

گزارش آژانس و پیچیده تر شدن شرایط برجام

آژانس هم اختصاص داشت، در یک کنفرانس خبری اعلام کرد: انتظار دارد که ایران به نحو رضایت بخشی ابهامات آژانس درباره آثار ذرات اورانیوم کشف شده در مکان های اعلام نشده را رفع کند.

محل در تورقوزآباد، از جمله یکی از مکان های اعلام نشده به آژانس است که بازرسان آژانس پس از بازدید و نمونه برداری مکان فوق،

مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی، در جدیدترین گزارش خود خواستار "توضیح کامل ایران" در مورد منشاء ذرات اورانیم کشف شده در مکان های اعلام نشده به آژانس شده است.

رافائل گروسی، روز چهارشنبه ۲۸ آبان ۱۳۹۹، همزمان با جلسه شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی که از جمله به بررسی گزارش دوره ای مدیر کل در باره اجرای توافق هسته ای برجام و سایر قراردادهای جمهوری اسلامی و

در صفحه ۳

آبان سیاه کرونایی نتیجه سیاست های جمهوری اسلامی

شیوع ویروس کرونا در ماه آبان آنچنان شتاب گرفت که حتی مقامات دولت جنایتکار جمهوری اسلامی از روزهای سیاه کرونایی سخن گفتند.

در آخرین روز ماه آبان (جمعه) براساس آمار دولتی ۴۷۹ بیمار کرونایی جان خود را از دست دادند و بدین ترتیب تعداد جان باختگان به حدود ۴۴ هزار نفر رسید. براساس آمار دولتی، بیش از یک سوم کل مبتلایان به کرونا در ۹ ماهی که از اعلام رسمی آن توسط دولت می گذرد در ماه آبان به کرونا مبتلا شدند. همچنین در این ماه ۱۲ هزار و ۲۴۶ نفر براساس آمار دولتی جان خود را در اثر ابتلا به کرونا از دست دادند که باز نزدیک به ۳۰ درصد کل آمار جان باختگان براساس آمارهای دولتی است. براساس آمارهای دولتی در ماه های مهر و آبان در مجموع ۱۹ هزار و ۲۰۰ نفر در اثر شیوع کرونا جان باختند که به معنای جان باختن حدود ۴۵ درصد از کل جان باختگان در اثر ابتلا به کرونا تنها در دو ماه اخیر می باشد.

البته حتی براساس اعتراف مقامات دولتی آمار واقعی مبتلایان به کرونا و درگذشتگان بسیار بالاتر از آمارهای "رسمی" است. ملکزاده معاون مستعفی وزارت بهداشت پیش از استعفا گفته بود آمار واقعی جان باختگان دو برابر و نیم آمارهای دولتی است. ظفرقندی رئیس سازمان نظام پزشکی نیز آمار واقعی را سه برابر آمار دولتی می داند. حتی حریریچی معاون کل وزارت بهداشت نیز اعتراف کرده بود که آمارهای واقعی می تواند بیش از دو برابر آمارهای "رسمی" باشد. بنابر این می توان نتیجه گرفت که متأسفانه بیش از صد هزار نفر در اثر ابتلا به ویروس کرونا جان خود را در ایران از دست داده اند و بدین ترتیب در میان تمامی کشورهای جهان به نسبت میزان جمعیت، ایران بدترین و دردناکترین آمار را از نظر میزان جان باختگان در اثر این بیماری دارد. اگر روند کنونی شیوع کرونا ادامه پیدا کند (که محتمل است)، در چند ماه آینده و قبل از پایان سال ۹۹ تعداد جان باختگان کرونایی متأسفانه حتی از تعداد جان باختگان در جنگ هشت ساله ای دولت های ایران و عراق (۱۹۰ هزار کشته براساس اعلام بنیاد "حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس") بسیار فراتر خواهد رفت.

در چنین شرایطی است که جمهوری اسلامی تن به قرنیتهای نیم بند از اول آذر داد. براساس این تصمیم بار دیگر شهرهای ایران به قرمز و

در صفحه ۲

بن بست و بلاتکلیفی هفت تپه را چگونه باید در هم شکست؟

در صفحه ۴



دولت دینی و خشونت علیه زنان

۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان در حالی فرارسیده است که در ایران تحت حاکمیت دولت دینی، خشونت علیه زنان ابعاد بی سابقه ای به خود گرفته است. بر طبق گزارش های رسمی، این خشونت در سال جاری ۲۵ درصد افزایش یافته است. ایران یک نمونه استثنائی در سراسر جهان است که همساله دهه تن از زنان توسط دولت به قتل می رسند. آمار و اطلاعاتی که تاکنون از کشتار مردم ایران در آبان ماه انتشار یافته، نشان می دهد که متجاوز از ۲۰ تن از زنان با گلوله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند. کشتار این تعداد از زنان در طول سه روز، پس از کشتار سال های دهه ۶۰ که صدها تن از زنان مبارز، آزادی خواه و کمونیست، وحشیانه به جوخه های اعدام سپرده شدند،

در صفحه ۸

کودکان حسرت زده ای که از زندگی به مرگ گریختند

بود که طی تنها ۲ ماه بر اثر عدم دسترسی به گوشی هوشمند و امکان ادامه تحصیل دست به خودکشی زده بود. ۶ خودکشی طی ۲ ماه مانع از آن نشد که استاندار خوزستان در ۲۹ آبان مدعی شود: "براساس گزارش فرمانداری رامهرمز در یک سال گذشته در این شهرستان دو مورد خودکشی منجر به فوت و ۶ مورد اقدام به خودکشی در میان دانش آموزان اتفاق افتاده است."

روز ۲۰ مهر دانش آموز ۱۱ ساله ای به نام "محمد موسوی زاده" در شهرستان دیرستان

در صفحه ۶

روز ۲۲ آبان، بار دیگر خبری از خودکشی یک دختر ۱۵ ساله رامهرمزی به صدر اخبار راه یافت. رئیس آموزش و پرورش رامهرمز با آن که اقرار کرده است در این شهرستان از میان حدود ۲۷ هزار دانش آموز، دست کم ۴ هزار نفر فاقد موبایل و ابزار حداقلی برای تحصیل مجازی هستند، اما دلیل این خودکشی را "تعصب کورکورانه" و "خودداری والدین و برادران متوفی در تهیه موبایل" اعلام کرد. به دنبال آن، اداره ارشاد رامهرمز نیز به دستور فرمانداری انتشار اخبار خودکشی دانش آموزان را ممنوع اعلام کرد. چرا که این دختر ششمین دانش آموزی

آبان سیاه کرونایی نتیجه سیاست‌های جمهوری اسلامی

نارنجی و زرد تقسیم شدند. ۱۶۰ شهر در وضعیت قرمز، ۲۰۸ شهر در وضعیت نارنجی و ۸۰ شهر در وضعیت زرد قرار گرفتند. در حالی که ورود به شهرهای قرمز و نارنجی ممنوع شده است خروج از آن‌ها منعی ندارد!!! تعیین این رنگ‌ها نیز براساس تعداد مبتلایان به کرونا است. مثلا اگر شهری به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر در روز ۴ بیمار داشته باشد زرد، ۶ بیمار نارنجی و ۱۰ بیمار قرمز محسوب می‌شود. اگر میزان واقعی مبتلایان را در عدد ۳ ضرب کنیم (که به‌طور واقعی می‌تواند به دلیل کمبود تست بسیار بیشتر از آن نیز باشد) به این نتیجه می‌رسیم که حتی در شهرهای زرد نیز تعداد مبتلایان به کرونا در روز بیش از ۱۰ نفر به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر است.

همچنین حتی در شهرهای قرمز، کارخانجات و کارگاه‌ها در کنار بسیاری از خدمات دیگر مانند چاپخانه‌ها، وسایل حمل و نقل عمومی و غیره به فعالیت خود ادامه می‌دهند. براساس تصاویر منتشره از وسایل حمل و نقل عمومی همچون مترو در روز اول آذر، وسایل حمل و نقل عمومی که یکی از مراکز مهم گسترش آلودگی به کروناست همچنان شلوغ بوده‌اند.

در بسیاری از شهرها حتی مراکز زیارتی تعطیل نشده‌اند. در شهرهای به‌اصطلاح زرد حتی مدارس و دانشگاه‌ها باز بوده و به کارشان ادامه می‌دهند!!! در شهرهای به‌اصطلاح نارنجی نیز تقریباً تمامی فروشگاه‌ها باز می‌مانند. این تقسیم‌بندی‌ها در حالی‌ست که در طول این مدت بسیاری از شهرهایی که به‌طور مثال در وضعیت زرد یا حتی سفید قرار داشتند بعدتر توسط وزارت بهداشت در میان شهرهای قرمز قرار گرفتند. در کل همه چیز حکایت از آن دارد که تقسیم شهرها به قرمز، نارنجی و زرد تنها تأثیرش شیوع بیشتر کرونا در شهرهای به‌اصطلاح زرد یا سفید بوده است.

از همین‌روست که حتی بسیاری از کارشناسان دولتی قرنطینه نینبند کنونی را ناکارآمد دانسته‌اند. یکی از این افراد زالی مسئول "مدیریت بیماری کرونا در تهران" است که گفت: "کنترل ویروس کرونا نیازمند تعطیلی سراسری و رسیدن به گفت‌وگو مشترک در تمامی دستگاه‌هاست". آشکار شدن ناتوانی جمهوری اسلامی در مهار ویروس کرونا همچنین موجب شکاف بیشتر بویژه در میان مقامات وزارت بهداشت و درمان گردید.

یکی از آن‌ها محمدرضا محبوب‌فر بود که به دنبال اظهارنظرهایی در نقد عملکرد دولت در مقابله با شیوع کرونا از جمله گفتگو با روزنامه "جهان صنعت" که به توقیف موقت این روزنامه انجامید، مورد غضب حکومت قرار گرفت و حتی عضویت او در ستادهای مقابله با کرونا انکار شد. آخرین نمونه نیز استعفای ملک‌زاده معاون پژوهشی وزارت بهداشت و نوبخت حقیقی دبیر شورای مشورتی مدیریت کرونا است. ملک‌زاده در نامه استعفای خود که آن را در اینستاگرام نیز منتشر کرده از عملکرد وزارت بهداشت در مقابله با کرونا به شدت انتقاد کرد. او نوشت:

"مدیریت بسیار غلط، پرنقص در پاندمی کرونا که به دلیل عدم مشورت و توجه شما به توصیه‌ها و هشدارهای متخصصان و محققان نظام سلامت، موجب تلفات انسانی بسیار در ایران شده". او همچنین در نامه‌ای که چند ساعت پیش از استعفای وی منتشر گردید نوشت: "پیش از معرکه ساخت واکسن و درس مدیریت بحران کرونا به جهان، به عنوان وزیر بهداشت گزارش دهید که کدام اجتماعات بزرگ ذیل نظر کدام دستگاه‌ها از اجرای کامل مقررات بهداشتی سرپیچی کرده‌اند؟... هنوز مدیران ارشد اجرایی در برخی کشورها و از جمله در کشور ما این واقعیت تلخ را قبول نکرده‌اند که خطر کرونا جدی تر و وسیع‌تر از چیزی است که تصور می‌کنند و به دنبال یک راه حل میان‌بیر و کوتاه مدت هستند". جالب این‌که ملک‌زاده که خود زمانی وزیر بهداشت بود، پس از استعفا و نقد عملکرد حاکمیت در مقابله با کرونا با تهدید به برخورد قضایی روبرو شده است.

در حالی که اختلافات مقامات دولتی در اثر شکست سیاست "ایمنی جمعی" جمهوری اسلامی که عامل اصلی "قتل‌عام" مردم ایران است اوج گرفته، جمهوری اسلامی همچنان وقیحانه تلاش می‌کند تا مردم را مقصر وضعیت کنونی جلوه داده و از خود سلب مسئولیت کند. در یکی از آخرین نمونه‌ها حسینعلی شهبازی رئیس فائیت کمیسیون بهداشت مجلس اسلامی بدون اشاره به تأثیر فاجعه‌بار سیاست‌های جمهوری اسلامی، شیوع کرونا را بر گردن مردم انداخته و خواستار استفاده از قوای قهریه علیه مردم شد. وی گفت: "دولت و ستاد کرونا، هر چقدر پروتکل بنویسند اما اجرا نشود موفقیتی به دست نمی‌آید و معتقدم مشکل ما اینجاست که نمی‌خواهیم از قوه قهریه استفاده کنیم چون فکر می‌کنیم مردم ما مردم فهمیده و فرهنگی هستند که وقتی خبرگان جامعه، مسئولین و پزشکان توصیه می‌کنند که پروتکل‌ها رعایت شود، رعایت می‌کنند".

اگر مقامات حکومتی سر خود را به زیر برف کرده و وقیحانه نقش خود را انکار می‌کنند، اما کارگران و زحمتکشان ایران به‌خوبی می‌دانند که عامل "کشتار جمعی" مردم چه کسانی هستند. همه به خوبی می‌دانند که جمهوری اسلامی از همان ابتدا به مردم دروغ گفت و شیوع کرونا و وسعت و میزان آن را از مردم با سانسور، تهدید و چماق پنهان نگاه داشت. اما رهبر شارلاتان و ریاکارش وقتی که دید طشت رسوایی‌شان از بام افتاد، باز وقیحانه به میدان آمد و گفت: "مسئولان ما از روز اول با صفا، صداقت و شفافیت خیررسانی کردند و مردم را در جریان قرار دادند!!!!" او همان کسی هست که کرونا را حمله بیولوژیکی "دشمن" دانست. او همان کسی هست که شفای کرونا را در دعا و نیایش به درگاه "خدایان" و خواندن صحیفه سجاده دید و گفت "کرونا را خیلی بزرگ هم نکنیم، این مساله مدتی نه چندان طولانی برای کشور وجود خواهد داشت و سپس رخت برمی‌پندد". او همان کسی

است که طب سنتی - اسلامی را برای مداوای کرونا تجویز کرد، از آخوندهایی دفاع کرد که در حوزه‌های علمی درس دینی خوانده، حتی کرونا را نمی‌توانند به درستی تلفظ کنند و آن وقت برای مردم "روغن بنفشه" و "آب شلغم" و مانند آن را تجویز می‌کنند!!!

خامنه‌ای همان کسی‌ست که سلامی فرمانده سپاه و حلقه به گوش او بر صفحه تلویزیون ظاهر گردید در حالی که یک بشقاب در دست گرفته بود، مدعی ریبایی ویروس کرونا با بشقاب شد. روحانی رئیس جمهور منصوب وی نیز بارها تأکید کرد که "قرنطینه نداریم، نه امروز نه فردا" و حریرچی معاون ذلیل و گوش به فرمان وزارت بهداشت نیز گفت: "قرنطینه مربوط به قرون وسطاست". همه‌ی این‌ها برای این بود که رژیم سیاست خود را بر "ایمنی جمعی" و با به‌قول خود "ایمنی گله‌ای" قرار داده بود و حسن روحانی به صراحت این سیاست را بارها اعلام کرد، از جمله وقتی که گفت: "۲۵ میلیون جمعیت ایرانی از کرونا عبور کرده‌اند و بقیه جمعیت حدود ۳۰ تا ۳۵ میلیون نفر دیگر در معرض ابتلا در ماه‌های آینده خواهند بود" (۲۸ تیر) او در همان سخنان رعایت پروتکل‌های اجتماعی را از این رو درخواست کرد که این ۳۰ تا ۳۵ میلیون نفر همه با هم مریض نشوند تا کادر درمانی بتواند از پس ماجرا برآید!!!

بنابراین آنچه باعث کشتار جمعی مردم و آبان سیاه کرونایی شد، سیاست جمهوری اسلامی در قبال شیوع ویروس کرونا بود، دولتی که سیاست خود را بر ایمنی جمعی گذاشت، شیوع کرونا را از مردم پنهان نگاه داشت، آمارهای دروغین داد تا مردم آن را جدی نگیرند، بیماری را جدی نگرفت و خواندن دعا و روغن بنفشه را تجویز کرد. این همه برای آن بود که جمهوری اسلامی به عنوان یکی از هارترین دولت‌های سرمایه‌داری جهان معاصر نه برای جان کارگران و زحمتکشان ارزشی قائل است و نه حاضر است برای حفاظت از آن‌ها ریالی خرج کند.

اگر از ابتدای شیوع ویروس کرونا، حکومت بدرستی اطلاع‌رسانی می‌کرد، در مناطق آلوده قرنطینه کامل اعلام می‌شد و برای اجرای قرنطینه همه گونه حمایت معیشتی از مردم صورت می‌گرفت، هرگز شاهد چنین کشتاری از جمله آبان سیاه کرونایی نبودیم. همان‌طور که حتی کشورهای فقیری چون ویتنام و بسیاری از کشورهای دیگر در آسیای جنوب شرقی موفق به انجام این کار شدند. اگر چین که مرکز شیوع کرونا بود موفق به مهار آن شد، این کار با قرنطینه صورت گرفت که تأمین نیازهای معیشتی یک جزء ضروری موفقیت قرنطینه است، کاری که جمهوری اسلامی همچنان از انجام آن طفره می‌رود. جمهوری اسلامی حاضر است میلیاردها دلار از صندوق توسعه ملی به حساب سپاه پاسداران برای پیشبرد سیاست‌های جنگی و کشتار زنان و کودکان در منطقه بریزد، اما همان پول را برای مهار کرونا و مردم ایران خرج نکند.

به عبارت دیگر سیاست کنونی و قرنطینه نصف و نیمه‌ای که از اول آذر شروع شد و قرار است

گزارش آژانس و پیچیده تر شدن شرایط برجام

ذرات اورانیوم را در آن کشف کرده اند.

از دو سال پیش، که خبر وجود ذرات اتمی در تورقوزآباد و چند مکان اعلام نشده دیگر انتشار یافت، ابهامات و حاشیه های بیشتری در مورد پنهان کاری هسته ای جمهوری اسلامی ایجاد شد. حال ارائه گزارش جدید دبیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی به ۳۵ کشور عضو شورای حکام و تأیید آژانس مبنی بر کشف ذرات اورانیوم در این مکان های اعلام نشده به آژانس، شرایط دشوارتری را برای دولت ایران و هم چنین جو بایدن در برون رفت از بن بست توافق برجام ایجاد کرده است.

با خروج ترامپ از توافق برجام و اعمال "تحریم های حداکثری" علیه جمهوری اسلامی، ادامه کاری توافق برجام از روند عادی خارج شد. اجرای برجام عملاً به بن بست رسید. صادرات نفت کاهش یافت و به تدریج به حداقل رسید. تبادلات پولی و مالی جمهوری اسلامی با سیستم بانکی کشورهای مختلف جهان دچار اختلال جدی شد. جمهوری اسلامی در تنگناهای بیشتر قرار گرفت و بیش از پیش از مزایای اقتصادی توافق هسته ای برجام محروم شد. دولت ایران، به رغم محرومیت کامل از مزایای توافق برجام، نسبت کم در حرف و به طور رسمی در برجام باقی ماند. به رغم باقی ماندن جمهوری اسلامی در توافق برجام و نیز به رغم تأکید سه کشور اروپایی آلمان و انگلیس و فرانسه به اتفاق روسیه و چین در حفظ برجام، در عمل اما کمترین گشایشی برای ادامه کاری و اجرای موثر توافق برجام در دو سال گذشته ایجاد نشد.

جمهوری اسلامی، بعد از خروج آمریکا از برجام و ناتوانی اتحادیه اروپا در اجرای تعهدات مالی، بانکی و تجاری توافق برجام، گام به گام در مسیر نقض تعهدات برجامی خود قدم برداشت. در این مدت، هیئت حاکمه ایران هر چند وقت یکبار به پرتاب موشک های نوریورد بالستیک اقدام کرد. به فعالیت در غنی سازی اورانیوم شتاب بخشید، حجم آب سنگین را افزایش داد، درصد غنی سازی اورانیوم و میزان وزنی اورانیوم ذخیره شده در توافق برجام را تا حد ممکن بالا برد، تمام فعالیت های تحقیقاتی خود در صنعت هسته ای را رونق بخشید، برای بالا بردن درصد غنی سازی اورانیوم با خلوص بالا به نصب سانتریفیوژهای پیشرفته اقدام کرد و در مواردی هم که اکنون افشا شده اند، به فعالیت های پنهانی خود در گسترش پروژه هسته ای ادامه داده است. جمهوری اسلامی همه این اقدامات را به این دلیل انجام داد تا در روز موعود با تهدید به ساخت بمب اتمی از اروپا و رئیس جمهور بعدی آمریکا باج خواهی کند.

با این همه و به رغم فشارهای موجود، جمهوری اسلامی در دو سال گذشته فشارهای حداکثری ناشی از تحریم های سیاسی و اقتصادی ترامپ را تحمل کرد، به جای آتش زدن برجام، در آن باقی ماند به این امید که با رفتن ترامپ و آمدن یک رئیس جمهور دموکرات از جنس اوباما، توافق برجام احیا و تحریم های حداکثری نیز از گرده نظام برداشته شود. حال با انتخاب بایدن به جای ترامپ و در شرایطی که جمهوری اسلامی اوضاع را تقریباً به نفع خود می دید، گزارش جدید رافائل گروسی، اوضاع را برای زنده کردن برجام و امید بازگشت

دوباره آمریکا به این توافق پیچیده تر کرده است.

تاکید دبیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی در جلسه شورای حکام بر پاسخگو بودن جمهوری اسلامی و اعلام اینکه "ضروری است از طریق تعامل و همکاری پایدار با ایران در ماموریت خود در زمینه راستی آزمایی در این کشور پیشرفت داشته باشیم"، گزارش جدید آژانس نخستین سیگنال ناخوشایند به دولت ایران است که دست کم احیاء زود هنگام برجام را با مشکلات جدی مواجه کرده است. پوشیده نیست که زنده کردن جزایه برجام و بازگشت آمریکا به این توافق، از جمله رویاهای شیرین جمهوری اسلامی بوده که با شتاب برای تحقق آن لحظه شماری می کرده است. این شتاب را در موضع گیری سران حکومتی، از خامنه ای گرفته تا روحانی و ظریف، و دیگر نهادهای حکومتی به روشنی می توان دید که در سخنرانی های مختلف خود بایدن را به بازگشت به برجام و رفع تمامی تحریم های صورت گرفته فرا می خوانند.

روحانی حضور بایدن در کاخ سفید را غنیمت شمرده و هرگونه مانع تراشی جهت "تعامل با جهان" را "فرصت سوزی" برای رفع تحریم ها اعلام کرده است. محمد جواد ظریف، وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز روز سه شنبه ۲۷ آبان در مصاحبه با روزنامه ایران با شرط و شروط گذاشتن برای بایدن گفته است: "پیش از آنکه جمهوری اسلامی بار دیگر تعهدات خود را بر اساس توافق اتمی با قدرت ها به طور کامل اجرا کند، منتظر رفع تحریم ها از سوی دولت بعدی آمریکا خواهد بود". البته دیگر مقام های جمهوری اسلامی از جمله قالیباف رئیس مجلس ارتجاع و مجید تخت روانچی، نماینده ایران در سازمان ملل، پیش از این، شرط پرداخت خسارت از طرف آمریکا را نیز برای بازگشت بایدن به برجام اعلام کرده بودند که به نظر می رسد با توجه به غیر ممکن بودن اجرای چنین شرطی، جواد ظریف اشاره ای به آن نکرده است.

به رغم خوش خیالی های جمهوری اسلامی و گذاشتن شرط و شروط برای بایدن جهت بازگشت به توافق برجام، در عالم واقع اما اوضاع به صورت دیگری در حال رقم خوردن است. گزارش جدید رافائل گروسی، دبیر کل آژانس، اوضاع را نه فقط برای جمهوری اسلامی که برای بایدن هم سخت تر کرده است. شرایط برای بایدن پیچیده تر از آن است که بخواهد به سرعت و بدون اعلام پیش شرط های اساسی، آمریکا را به توافق برجام بازگرداند. او، در اولین موضع گیری خود، شرط بازگشت آمریکا به برجام را اجرای کامل تعهدات برجامی جمهوری اسلامی اعلام کرده است. بایدن به صراحت گفته است: در صورتی که ایران بار دیگر شروع به اجرای تعهداتش در برجام کند، دولت او فوراً به این توافق باز خواهد گشت.

ظریف اما در واکنش به سخنان بایدن در مصاحبه با روزنامه ایران اعلام کرده است: "آمریکا در وضعیتی نیست که برای بازگشت به برجام برای ایران شرط بگذارد... چون آمریکایی ها امتیاز عضو برجام بودن را از دست داده اند و الان می خواهند

این امتیاز را دوباره به دست بیاورند. البته این کار غیرممکن نیست و حتماً همه از اینکه آمریکا تلاش کند این امتیاز را به دست بیاورد، استقبال می کنند".

بیان همین مواضع کاملاً متضاد طرفین، نشان از پیچیدگی اوضاع و بیان این حقیقت است که احیای برجام در کوتاه مدت نه تنها ممکن نیست، بلکه در دراز مدت هم به آسانی متحقق نخواهد شد.

اکنون برای همه روشن است که جمهوری اسلامی به لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بحرانی ترین دوران حیات خود بسر می برد. دولت به شدت نیازمند رفع تحریم ها و یا دست کم رفع فوری تحریم های نفتی و بانکی است. در ماه های گذشته بسیاری از تحریم های قبلی مجدداً با موضوعات تروریستی مشمول تحریم های دوباره شده اند. اقدامی که رفع آن به آسانی برای دولت بایدن میسر نیست. در چنین وضعیتی عقب نشینی بی سرو صدا و پشت پرده جمهوری اسلامی برای مذاکره با بایدن جهت رفع تحریم ها محتمل تر است، تا رجز خوانی های تبلیغاتی ظریف و امثال او.

در چنین اوضاع آشفته ای، نقض بیشتر تعهدات برجامی، گسترش پروژه هسته ای، افزایش و نصب سانتریفیوژهای پیشرفته برای غنی سازی اورانیوم با درصد خلوص بالا جهت ساخت بمب اتمی می تواند یکی از مهمترین ابزارهای جمهوری اسلامی برای باج خواهی از طرف مقابل باشد. اقداماتی که جمهوری اسلامی بعد از خروج ترامپ از برجام هر دو ماه یک بار انجام داد و اکنون نتایج آن اقدامات را می توان در مصاحبه ظریف با روزنامه ایران دید.

ظریف با اشاره به پیشرفت جمهوری اسلامی در مورد ذخایر اورانیوم گفته است: "الان میزان ذخایر اورانیوم اصلاً با قبل از ترامپ قابل مقایسه نیست و تحقیق و توسعه ما از قبل از برجام به مراتب جلوتر است. البته ما این اقدامات را در قالب برجام انجام دادیم. این ها نشان می دهد که آمریکا نه تنها به اهدافش نرسیده بلکه از آن ها دور هم شده است. این یک امتیاز منفی برای آن ها است".

افزایش بسیار بالای ذخایر اورانیوم از جمله موضوعاتی است که در گزارش جدید دبیر کل آژانس هم آمده است. طبق گزارش آژانس، میزان ذخایر اورانیوم ایران تا تاریخ دوم نوامبر ۲۰۲۰، از حد مجاز ۸/۲۰۲ کیلوگرم مورد توافق برجام بسیار فراتر رفته و با یک افزایش ۱۲ برابری به بیش از ۲۴۴۲ کیلوگرم رسیده است.

بی تردید سخنان ظریف و اشاره او به پیشرفت تحقیقات هسته ای جمهوری اسلامی و افزایش بیش از اندازه ذخایر اورانیوم، هشدار تهدید آمیزی جهت ساخت بمب اتمی برای آمریکا و پنج کشور باقیمانده در توافق برجام است. هشدار می تواند به عنوان تنها برگ برنده هیئت حاکمه ایران در مواجهه با طرف مقابل باشد.

بی تردید بیان اینگونه سخنان ماجراجویانه و اقدامات تهدیدآمیز وزیر خارجه جمهوری اسلامی، مستنناً از اینکه از نمذ "لولو"ی تولید بمب اتمی، کلاهی برای رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران ساخته شود یا نه، دودش تماماً به چشم کارگران و توده های زحمتکش ایران خواهد رفت. در چنین وضعیتی، تحریم ها ادامه خواهد یافت. تابوت برجام همچنان روی دست جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند. با تداوم این وضعیت، کارگران و توده های زحمتکش ایران فقیر و فقیرتر

بن بست و بلاتکلیفی هفتتپه را چگونه باید در هم شکست؟



کاستی " می‌بایستی اجرا می‌شد. مهلت مقرر ۴۵ روزه تمام شد. آبان به پایان رسید و اکنون وارد هفته نخست آذر شده‌ایم اما نقطه‌نشان از تحقق این وعده نیست، بلکه به این بهانه که "در جریان رسیدگی به پرونده هفتتپه، نیاز به کارشناسی‌هایی احساس شده!" کل ماجرا در محاق ابهام فرورفته است.

از همان لحظه‌ای که سروکله نمایندگان مجلس در هفتتپه پیدا شد، این موضوع روشن بود که مجلس صرف‌نظر از رقابت‌های جناحی، از آن‌رو به مسئله هفتتپه ورود کرده است که با وعده وعید، اعتصاب را بخواباند و کارگران را از ادامه مبارزه بازدارد. این دخالت زمانی شکل عملی به خود گرفت که تمام ترفندهای کارفرما و حامیان ریزودرشت دولتی وی برای درهم شکستن اعتصاب بزرگ تابستان ۹۹ و تجمعات خیابانی روزانه کارگران باشکست و ناکامی روبرو شده بود. مجلس و دولت و کارفرما همگی خواهان پایان اعتصاب و تجمع‌های روزانه خیابانی کارگران بودند و در این راه، هر جا که توانستند از نیروی سرکوب و بازداشت و تهدید و زندان فعالان کارگری و اخراج آن‌ها نیز استفاده کردند. باین‌همه کارگران مبارز هفتتپه مرعوب نشدند و دست از مبارزه و خواست‌های خود نشستند. چه زمانی که هنوز در مجلس از خلع ید اسدبیکگی حرفی در میان نبود، چه بعد از آن که وعده‌های سر و دم‌پریده‌ای در این مورد به کارگران داده شد، کارگران هفتتپه روی خواست‌های خود ایستادند و بر آن پای فشردند. نزاع دو جناح بر سر تصاحب و تسلط بر کشت و صنعت نیشکر هفتتپه و تقسیم غنایم تا آنجا پیش رفت که فاصله چندانی با پیروزی رقبای جناح روحانی در مجلس و قوه قضائیه نمانده بود که اسحاق جهان‌گیری معاون اول رئیس‌جمهور که در واگذاری هفتتپه به اسدبیکگی نقش داشته، وارد گرد شد و معادله را برهم زد. جهان‌گیری و بستگان نزدیک وی از حامیان اصلی اسدبیکگی بوده‌اند. این حمایت چه به خاطر نقش و جایگاه وی در کابینه روحانی چه به خاطر نفوذی که در نهادهای دولتی دارد، نقش مهمی در ابقای اسدبیکگی و ممانعت از خلع ید وی داشته است. در گزارش مشرق مورخ ۲۵ آبان ۹۹ ضمن اشاره به اینکه "شرکت نیشکر هفتتپه به یکی از منتسبان به یکی از مقامات ارشد دولت واگذار شده" و کارفرما از پشتوانه قوی دولتی محکمی برخوردار است می‌نویسد "به دلیل همین

از نخستین جلسه دادگاه امید اسدبیکگی سهامدار و کارفرمای اصلی کشت و صنعت نیشکر هفتتپه در ۲۹ اردیبهشت ۹۹ بیش از شش ماه سپری شده است. پرونده هفتتپه در پیچ‌وخم‌ها و مجاری گوناگون اداری نهادهای دولتی سرگردان است. حضور آشکار جناح‌های حکومتی، اختلاف و کشمکش آن‌ها بر سر منافع اقتصادی و سیاسی خویش و سهم‌بری بیشتر از منابع اقتصادی و قدرت و تأثیر آن در به بن‌بست کشیده شدن این پرونده را نمی‌توان انکار کرد. استعفا یا به عبارت درست‌تر عزل علیرضا صالح رئیس سازمان خصوصی‌سازی نیز دلیل روشنی بر این رقابت‌ها و کشمکش‌هاست. فرهاد دژ پسند وزیر اقتصاد که در جلسات بررسی مشکلات شرکت نیشکر هفتتپه کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، آشکارا با نظرات کمیسیون به‌ویژه موضوع خلع ید از اسدبیکگی مخالفت کرده بود و تحت‌فشار مجلس و در آستانه استیضاح قرار داشت، رئیس سازمان خصوصی‌سازی را که خود منصوب کرده بود در ۲۴ مهر ۹۹ عزل و حسن‌اعلایی را به‌عنوان سرپرست این سازمان منصوب کرد. این اقدام پس از آن صورت گرفت که اعتصابات و مبارزات متحد و مستمر کارگران هفتتپه، خلع ید از اسدبیکگی را که یکی از خواست‌های مهم کارگران بوده است، به مرکز مناقشه جناح‌های حاکم تبدیل نمود و طرح چنین موضوع و خواستی را در مباحثات آن‌ها ناگزیر ساخت. از پی آن بود که درخواست لغو واگذاری شرکت کشت و صنعت هفتتپه (و دشت مغان) به "هیئت داور" ارسال شد. به دنبال این ماجرا و درست در لحظاتی که می‌بایستی داستان خلع ید از اسدبیکگی، شکل عملی به خود بگیرد، رسیدگی به این پرونده متوقف شد. قاضی اسدالله مسعودی، رئیس شعبه سوم دادگاه ویژه جرائم اقتصادی اعلام کرد "در جریان رسیدگی به پرونده هفتتپه نیاز به کارشناسی‌هایی احساس شد که روند رسیدگی را متوقف کردیم تا این کارشناسی‌ها انجام شود."

بهرغم شواهد، اسناد و مدارک کافی و محکم‌پسند برای خلع ید از اسدبیکگی و اثبات دزدی‌ها و تخلفات گوناگون این ابر قاچاقچی ارز، او اما کماکان کارفرمای هفتتپه است و وعده خلع ید از وی تا به امروز روی کاغذ مانده است. بن‌بست و بلاتکلیفی فعالیت و ادامه کاری شرکت، فضای سنگینی را بر این مجتمع گسترانده است. در بنبوحه این کشمکش‌ها و از پی این ماجراها، خواست کارگران هفتتپه به پشت‌صحنه رانده شده است.

موضوع خلع ید از اسدبیکگی چندین بار در مجلس و دیوان محاسبات مطرح شده، اما هر بار بهانه‌ای برای طفره‌روی از عمل به خواست کارگران هفتتپه پیدا شده است. در جلسه نهم مهرماه ۹۹ کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، قرار شد در ظرف یک ماه ونیم، قرارداد شرکت نیشکر هفتتپه با امید اسدبیکگی و مهرداد رستمی فسخ و مدیریت جدید جایگزین شود. بیست روز بعد، ۲۸ مهر ۹۹ علی‌خضریان سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس اعلام کرد، بر اساس مصوبه جلسه کمیته بررسی مشکلات هفتتپه، مقرر شد ظرف ۴۵ روز یعنی تا پایان آبان از مالک هفتتپه خلع ید شود. این تصمیم و ضرب‌الاجل که به گفته وی "مورد اجماع همه" بود، ظاهراً "بی‌هیچ کم و

پشتوانه قوی دولتی هم هست که تاکنون فریاد کارگران این شرکت و همچنین نمایندگان مجلس راه به‌جایی نبرده است؛ تا جایی که هفته گذشته هم مهرداد بزپایش، رئیس دیوان محاسبات کشور گفت: باوجود بررسی‌های سازمان بازرسی و حکم هیئت مستشاری دیوان، دلیل اصرار دولت و وزارت اقتصاد را بر عدم فسخ واگذاری شرکت هفتتپه متوجه نمی‌شویم."

برکناری علیرضا صالح رئیس سازمان خصوصی‌سازی در واقع بیان آشکار پشتیبانی اسحاق جهان‌گیری و کل جناح روحانی از مدیرعامل شرکت نیشکر هفتتپه است. البته مجلسی‌ها و برخی دیگر از کسانی که نگاه سطحی به مسائل دارند، سعی کردند صالح را از کل دموکراسی جدا کنند و او را مخالف سیاست خصوصی‌سازی و بالاتر از آن جانب‌دار کارگران هفتتپه جا بزنند. این گرایش بر این باور است که دولت یک هسته مرکزی دارد که موافق این واگذاری‌ها است و مابقی از نمونه صالح با آن موافق نیستند. حال‌آنکه اولاً بحث از یک سیاست است و نه یک فرد و همه افراد کابینه موظف به اجرای این سیاست هستند و ثانیاً صالح از آن‌رو در رأس سازمان خصوصی‌سازی قرار گرفت که از مریدان پر و پا قرص این سیاست بوده است. همه می‌دانند که سیاست اقتصادی نو لیبرال که خصوصی‌سازی جزئی از آن هست، بیش از سه دهه است که دارد اجرا می‌شود. این سیاست نه‌فقط مورد تأیید کامل کابینه و جناح روحانی است و قوه اجرایی که در تمام طول این ۳۰ سال مجری آن بوده و وظیفه اجرای آن را بر عهده داشته است، بلکه اصل این سیاست مورد توافق جناح رقیب روحانی نیز بوده است. از یاد نبریم که حسینی رئیس قبلی سازمان خصوصی‌سازی نیز تحت شرایط تقریباً مشابهی برکنار شد و فرهاد دژ پسند شه‌ریور سال ۹۸ صالح را بجای وی منصوب کرد. اغلب واگذاری‌های دوره حسینی نیز مطابق سیاست‌های دولت بود که حتی پس از برکناری وی نیز ادامه یافت. به قول و گزارش مشرق "دیوار کج واگذاری‌های صورت گرفته از زمان پوری حسینی هی کج و کچتر می‌شود و هر دیوار کجی هم روی ریزشی دارد و آوار" بنابراین تخلف‌های آشکار و دزدی‌های بزرگ و فساد گسترده در جریان واگذاری‌ها، منحصر به نمونه هفتتپه نیست. شرکت‌ها و مؤسسات دولتی در بسیاری از موارد به افرادی واگذار شده که با استفاده از نفوذ خود در دستگاه دولتی توانسته‌اند خود یا بستگان‌شان این شرکت‌ها را به بهای ناچیز تصاحب کنند و در ادامه، وام‌ها، و تسهیلات کلان مالی، بانکی و ارزی گرفته‌اند و آزادانه اموال کارگران و توده مردم را غارت کرده‌اند. علی‌رغم روشن بودن این روال و چندی‌چون واگذاری‌ها و روشن شدن هرازگاه پرونده نمونه‌هایی از این واگذاری‌ها، اما دولت همواره بر ادامه این سیاست و حتی تشدید آن تأکید داشته است. این ماجرا تا آنجا پیش رفت که شخص حسن روحانی چندی پیش تأکید نمود شرکت‌های زیان‌ده را "حتی اگر شده مجانی" باید به بخش خصوصی واگذار کرد. اگرچه رئیس سازمان خصوصی‌سازی در این واگذاری‌ها نقش مهمی دارد اما باید توجه کرد که او یگانه تصمیم‌گیرنده

آبان سیاه کرونایی نتیجه سیاست‌های جمهوری اسلامی

احتمالاً تنها دو هفته ادامه باید، در بهترین حالت خود سرعت گسترش بیماری را می‌گیرد و راه حل مهار آن نیست. باز کردن مدارس، تشویق به برگزاری مراسم‌های مذهبی و غیره نتیجه‌اش چیزی جز کشتار مردم نبود و فاجعه‌ای که امروز کشور با آن روبروست نتیجه همین سیاست است. سیاستی که باعث شده است حتی امثال حسینعلی شهبازی فاشیست که خواستار استفاده از قوه فهریه علیه مردم برای مهار کرونا شده است از امکان چهار رقیمی شدن مرگ و میر در اثر کرونا در ماه‌های آذر و دی صحبت کند.

کار و نبود تامین اجتماعی علت اصلی بیرون آمدن مردم به خیابان است و گرچه هیچ‌کس نمی‌خواهد به کرونا مبتلا شود. اما جواب مرگ از گرسنگی و شیون و زاری کودکان از گرسنگی را چه کسی می‌دهد؟! وقتی که امروز سخن از خط فقر ۱۲ میلیون تومانی است (که البته باز این مبلغ کم به نظر می‌آید)، پرداخت ماهانه ۱۰۰ هزار تومان به ۳۰ میلیون نفر برای چهار ماه که باز معلوم نیست تا چه حد عملی شود، چه دردی از مردم می‌تواند دوا کند؟! چگونه با این مبالغ مردم می‌توانند در خانه بمانند؟! ۱۰۰ هزار تومان یعنی ۳ دلار!! ۳ دلار برای یک ماه؟! تمام یارانه نقدی، کمک معیشتی و طرح جدید را با هم اگر حساب کنید، باز با خط فقر فاصله‌های چندین برابری دارد و این یعنی محکوم کردن مردم بیکار به مرگ از گرسنگی و فقر و فراموش نکنیم که اغلب قربانیان کرونا همین مردمان فقیر هستند.

تنها راه حل مبارزه با شیوع کرونا قرنطینه کامل کشور حداقل برای یک ماه است، قرنطینه‌ای که با تامین تمامی نیازهای یک خانواده از جمله پرداخت اجاره بهای مسکن و غیره همراه باشد، همان‌طور که در بسیاری از کشورها کسانی که کار خود را از دست داده‌اند همچنان حقوق خود را دریافت می‌کنند و کسانی که قبل از آن نیز بیکار بودند همچنان از حداقل درآمدی که نیازهای معیشتی‌شان را تامین کند برخوردار هستند. تنها این‌گونه می‌توان به طور واقعی به جنگ کرونا رفت، اما در جمهوری اسلامی و طبقه حاکم بر ایران هیچ اراده‌ای برای این مبارزه واقعی وجود ندارد. تنها کاری که آن‌ها خواهند کرد این است که همچون گذشته با ارائه آمارهای دروغین موفقیت خود را در مبارزه با کرونا جشن می‌گیرند و وقیحانه ادعا می‌کنند که "تمام کشورهای دنیا انگشت به دهان مانده‌اند که ما چگونه این قدر خوب کرونا را مهار کردیم!!!!"



بن‌بست و بلاتکلیفی هفت‌تپه را چگونه باید در هم شکست؟



تردید قدرند با حفظ اتحاد و استحکام بیشتر آن، با سازمان‌دهی اعتصاب و اشکال دیگر مبارزه، گام‌های دیگری نیز به‌بیش بردارند.

درحال حاضر خواست لغو واگذاری شرکت نیشکر هفت‌تپه و خلع ید از اسدیگی، ظاهراً به اظهارنظر "هیئت داوری" واگذار شده که جز تداوم بلاتکلیفی شرکت نیست. کارگران هفت‌تپه مخالف فرصت سوزی‌ها و تداوم بلاتکلیفی شرکت هستند. حرف کارگر هفت‌تپه این است؛ همان دستگاه و مرجعی که شرکت را واگذار کرد و با اسدیگی قرارداد بست، باید این قرارداد را فوراً فسخ و از اسدیگی خلع ید کند. این درست همان اقدامی است که کارگران هفت‌تپه خواهان آن هستند، باقی هرچه هست بهانه‌جویی و وقت‌کشی است.

کارگران آگاه هفت‌تپه دانسته‌اند و بیش‌ازپیش می‌دانند که هیچ جناح و نهاد و فرد حکومتی حاضر نیست از روی میل و رغبت کاری برای آن‌ها انجام دهد. باین‌همه پیش از گذشته باید هوشیار باشند و در اختلافات و رقابت و کشمکش میان جناح‌بندی‌های حکومتی، به سیاهی لشکر و ابزار دست آن‌ها تبدیل نشوند. کارگر هفت‌تپه در همه حال باید به یاد داشته باشد که مداخله این یا آن فرد و جناح حاکمیت در قضیه هفت‌تپه، تنها و تنها از زاویه تامین منافع خودشان است. هیچ "گریه‌ای" در دست‌بندی‌های حکومتی "برای رضای خدا موش نمی‌گیرد". کارگر هفت‌تپه باید به نحوی حرکت کند که هویت مستقل آن در پیچ‌وخم منازعات و لفاظی‌های جناح‌های حکومتی محو و ناپدید نشود. همه ما باید این را به خاطر داشته باشیم که با حفظ و تحکیم اتحاد و سازمان‌دهی اعتصاب و مبارزه متشکل و مهم‌تر از آن حفظ استقلال است که باید خواست‌های خود از جمله خلع ید از اسدیگی را پی گیریم و شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه را از بن‌بست موجود رها سازیم. گره هفت‌تپه به دست توانای کارگران گشودنی است. دست‌ها را باید از زانوی خود بگیریم، قامت راست کنیم و بدانیم که اتحاد، مبارزه و استقلال طبقاتی ضامن پیروزی و پیروزی دست‌یافتنی است.

نیست. مطابق ماده ۴۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی که در سال ۱۳۸۶ به تصویب مجلس رسیده، تصویب قیمت موارد واگذاری، روش و شرایط واگذاری بر عهده هیئت واگذاری است. رئیس هیئت واگذاری وزیر امور اقتصادی و دارایی است و وزیر دادگستری، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، وزیر وزارتخانه ذیربط بدون حق رأی، و دو نفر از نمایندگان مجلس به‌عنوان ناظر به انتخاب مجلس شورای اسلامی دیگر اعضاء آن هستند.

بنابراین موضوع کاملاً روشن است. قرار نبوده و قرار نیست جناحی و یا کسی از درون حاکمیت در مجلس یا قوه قضایی و اجرایی و جز آن، خواهان منفعیت کارگران هفت‌تپه و تحقق خواست آن‌ها باشد. این خود کارگران‌اند که حلال مشکل کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه هستند. گره مشکلات شرکت نیشکر هفت‌تپه و رهایی آن از بن‌بست و بلاتکلیفی به دست کارگران گشوده می‌شود. امروز حتی برناآگاه ترین کارگران هفت‌تپه این موضوع روشن و اثبات‌شده است که اگر مجلس و کمیسیون اصل ۹۰ آن به ماجرای هفت‌تپه ورود کرد، اگر بحث خلع ید از اسدیگی در مجلس مطرح شد، اگر دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کل کشور درگیر این ماجرا و نهایتاً رأی فسخ قرارداد واگذاری هفت‌تپه به اسدیگی و رستمی صادر شد و اگر پرونده هفت‌تپه برای تصمیم‌گیری نهایی به "هیئت داوری" ارسال شد، همه به خاطر اعتراضات و اعتصابات و مبارزات پرشور و مستمر و هم‌بسته کارگران هفت‌تپه بوده است که یک پیروزی برای کارگران است. چنانکه آزادی چهار فعال کارگری هفت‌تپه از زندان در شامگاه ۱۴ آبان پیروزی دیگر و ایستادگی متحدانه کارگران در برابر اقدام ضد کارگری ممانعت از ورود ۱۵ کارگر به شرکت و برداشتن این مانع نیز پیروزی دیگری برای کارگران هفت‌تپه است و این پیروزی‌ها بی‌استثنا همگی ثمره اتحاد و مبارزات هم‌بسته و مستمر کارگران بوده است. اگر کارگر هفت‌تپه برای دستیابی به خواست‌های خود از جمله خلع ید از اسدیگی اعتراض و اعتصاب نمی‌کرد، اگر دست به تجمع و راهپیمایی خیابانی نمی‌زد و اگر این مبارزات یکپارچه استمرار نمی‌یافت، هیچ بحث و صحبتی حتی در حد حرف، از خلع ید اسدیگی هم در میان نمی‌بود. کارگران هفت‌تپه که با اتحاد و سازمان‌دهی اعتصاب و مبارزه متشکل توانسته‌اند مجلس و قوه قضایی و اجرایی را وادار کنند در مورد خواست‌هایشان صحبت کنند، در راستای این خواست‌ها تصمیماتی ولو روی کاغذ بگیرند و عزل و نصب‌هایی را در سازمان خصوصی‌سازی سبب گردند، بدون

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

کودکان حسرت‌زده‌ای که از زندگی به مرگ گریختند

بوشهر به گفته مادرش "به دلیل نداشتن گوشی هوشمند برای استفاده در شبکه شاد آموزش و پرورش و ناتوانی مالی خانواده برای خرید گوشی" خودکشی کرد. وزیر آموزش و پرورش گفته‌های این مادر را "غبرواقی" خواند و رئیس دادگستری شهرستان دیر نیز وارد ماجرا شد و تهدیدکنان "تکرار ادعای خودکشی محمد را تشویش اذهان عمومی و تضعیف نظام آموزشی" اعلام کرد. استاندار خوزستان نیز اخبار خودکشی دانش‌آموزان را "غلوآمیز" خواند.

نگاهی به چند خبر پراکنده ۲ ماه اخیر نشان می‌دهد خودکشی کودکان در ماه‌های اخیر روندی به شدت صعودی گرفته است: ۲۲ آبان دختری ۱۷ ساله در سقز؛ ۱ آبان، نوجوانی ۱۶ ساله در شهرستان پلدختر؛ ۳۰ مهر دختری ۱۳ ساله در روستای طلائی بخش نازلوی ارومیه بر اثر فقر مالی و نداشتن گوشی هوشمند؛ ۳۰ مهر دو نوجوان ۱۵ و ۱۷ ساله در نیشابور؛ ۳۰ مهر یک کودک ۱۱ ساله در همدان؛ ۲۶ مهر نوجوانی ۱۵ ساله در شهرستان کنگان از توابع استان بوشهر بر اثر فقر؛ ۲۱ مهر کودک ۱۰ ساله در ایلام بر اثر فقر؛ ۲۱ مهر دختر ۱۰ ساله در امین‌آباد؛ ۷ مهر نوجوانی ۱۸ ساله در تهران؛ ۳۰ شهریور نوجوانی ۱۸ ساله در بابل؛ ۲ شهریور نوجوانی ۱۶ ساله در یاسوج؛ و این لیست ادامه دارد.

این گوشه‌ایست از آنچه بر سر کودکان این سرزمین به فاصله کوتاهی پیش از ۲۰ نوامبر (۳۰ آبان ۹۹) رفته است. روزی که از سال ۱۹۸۹ از سوی سازمان ملل به عنوان "روز جهانی کودک" نام‌گذاری شده است، هرچند در کشورهای مختلف روزهای مختلفی به نام "روز کودک" جشن گرفته می‌شوند. ایران هم روزی دارد به نام "روز کودک" که ۱۶ مهر است، یعنی در همان روزهایی که سیل خیر خودکشی کودکان جاری بود. در مقدمه "پیمان‌نامه حقوق کودک"، مصوب ۱۹۸۹ از سوی سازمان ملل آمده است: "کودک باید در فضایی سرشار از خوشبختی، محبت و تفاهم بزرگ شود." پیمان‌نامه‌ای که در اسفند ۱۳۷۲ از سوی ایران پذیرفته شد، البته "مشروط بر آن که مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد با قرار گیرد از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم‌الاجرا نباشد." پس می‌توان نتیجه گرفت که رشد کودکان "در فضایی سرشار از خوشبختی، محبت و تفاهم" با "قوانین داخلی و موازین اسلامی مغایر است" و از نظر جمهوری اسلامی "لازم‌الاجرا" نیست!

از دیگر "حقوق" مندرج در پیمان‌نامه "حق تحصیل رایگان" است که با "قوانین داخلی و موازین اسلامی مغایر است" چرا که از سوی جمهوری اسلامی از میلیون‌ها کودک این سرزمین سلب شده است. گذشته از محصلان ترک‌تحصیل کرده در مناطق محروم و حاشیه‌نشین در مقطع دبیرستان و دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل در مقطع ابتدایی که در آمار آموزش و پرورش جایی ندارند، در مرداد ماه وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد "از ۵ / ۱۴ میلیون دانش‌آموز، ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار دانش‌آموز به دلیل نداشتن گوشی و اینترنت نتوانستند از سامانه شاد استفاده کنند." اخبار خودکشی‌های دانش‌آموزان نشان می‌دهند به جز ۳ میلیون و

۵۰۰ هزار نفر، هزاران و شاید ده‌ها هزار دانش‌آموز دیگر نیز وجود دارند که به رغم ثبت نام در سامانه "شاد" در حسرت تحصیل به سر می‌برند. حسرتی چنان جانگاز که آنان را به خودکشی وامی‌دارد.

بنا به آمار سال ۹۸ بیش از ۲۷ درصد از جمعیت حدود ۸۳ میلیون نفری ایران را افراد زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند. آمار خودکشی در ایران سال‌هاست که منتشر نمی‌شود، چرا که وقتی آماری نباشد، واقعیتی نیز وجود ندارد. بنا به برخی تحقیقات، خودکشی در ایران طی مدت چهارساله ۱۳۹۸-۱۳۹۴ با افزایش ۶۰ درصدی روبرو بوده است، یعنی به طور متوسط سالانه ۱۵ درصد به آمار خودکشی در کشور افزوده شده است و به جز استان‌های محروم پیشین، دامنه خودکشی‌ها اکنون به سراسر کشور و به کودکان نیز رسیده است. بنا به همین تحقیقات، این آمار در سه ماه نخست سال جاری نسبت به همین دوره در سال ۹۸ با افزایشی ۲۳ درصدی روبرو بوده است. نمودار روزنامه اعتماد در شهریور ماه نیز به ۲ برابر شدن خودکشی جوانان نسبت به میانگین جهانی اشاره می‌کند.

کشوری که در قعر جدول رتبه‌بندی شاخص فلاکت و صعود ایران به جایگاه دوم جهانی و رتبه اول خاورمیانه دست یافته است، افزایش خودکشی تعجبی ندارد، چرا که فقر، تبعیض، بی‌عدالتی و بی‌کاری در زمره عوامل اصلی خودکشی هستند. به تبع آن، کودکان نیز که آسیب‌پذیرترین گروه اجتماعی به شمار می‌روند، از تأثیرات گسترش شکاف طبقاتی و تبعیض از همان امکانات اندک تحصیلی پیشین نیز محروم گشته‌اند و بدیهی است در چنین شرایطی برخی از آن‌ها رهایی از بار فقر و محرومیت و تبعیض را در پایان بخشیدن به زندگی خود بجویند.

افزایش آمار خودکشی کودکان، بر اثر عدم دسترسی به تحصیل تنها مورد اعمال خشونت علیه کودکان نیست. ما امروزه با پدیده‌های هولناک دیگری نیز روبرویم: کودکان کار، کودکان خیابانی، افزایش روزافزون خشونت و آزار جنسی و جسمی کودکان در خانواده و اجتماع، ازدواج‌های اجباری؛ قتل‌های ناموسی، فروش کودکان، کودکان معتاد، افزایش روسپیگری در سنین زیر ۱۸ سال، تحمیل حجاب به کودکان از سنین ۷ سالگی، آزار و پیگرد به "جرم بدحجابی"، ضرب و شتم و قتل توسط نیروهای امنیتی در اعتراض‌های خیابانی، دستگیری و شکنجه جسمی و روحی در بازداشت‌گاه‌ها و...

منشأ ۷۰ درصد از موارد خودکشی‌ها اقتصادی است، اما حتی آن‌گاه که به جز فقر، ترکیبی از عوامل مختلف از جمله تبعیض و نابرابری جنسیتی و سنت‌های زن‌ستیزانه و مناسبات پدرسالارانه عامل خودکشی می‌گردند، باز هم این رژیم جمهوری اسلامی است که با تقویت و تثبیت سنت‌های زن‌ستیزانه و کودک‌ستیزانه طی ۴ دهه به گسترش و تداوم آن‌ها یاری رسانده است.

با انتشار هر خبر خودکشی، مسئولان به جز انکار و تهدید و لاپوشانی می‌کشند آن را به علل غیر اقتصادی و غیر سیاسی نسبت دهند و کارشناسان‌شان گرد می‌آیند تا با روانشناسی فردی و

انتساب علل خودکشی به "بی‌فرهنگی" و "بی‌اعتنایی" خانواده‌ها و "بیماری‌های روانی" و "تنش‌های خانوادگی" گریبان رژیم را برهانند. از منظر این کارشناسان، خودکشنده، انسانی است "بیمار" در جامعه‌ای "سالم". از نظر آنان اهمیتی نیز ندارد که در تصویر کنونی از شرایط زندگی اکثریت مردم در ایران، نشانی از "جامعه سالم" دیده نمی‌شود. چه درنکات است هنگامی که یک نهاد فرهنگی نیز در بیانیه خود، خودکشی کودکان و نوجوانان را "مرگ خودخواسته" می‌نامد. در جامعه‌ای که فقر و فلاکت، مرزهای تحمل انسانی را پشت سر گذاشته، آسیب‌های اجتماعی تمامی عرصه‌های زندگی خرد و کلان را درنور دیده، هر اعتراضی با داغ و درفش پاسخ گرفته، ماه‌هاست که به جای "بسته‌های معیشتی"، مرگ به رایگان توزیع می‌شود، جامعه‌ای که حتی حق انتخاب "مرگ" را گلوله‌های مأموران سرکوب سلب می‌کند، حتی اگر رهگذری باشی، یا کودکی در راه مدرسه به خانه، آیا می‌توان از انسانی "بیمار" در جامعه‌ای "سالم" سخن گفت یا از "مرگی خودخواسته"؟

این همه در کشوری نفت‌خیز با بالاترین ابعاد فساد و زدوی و رانت‌خواری، بی آن که ریالی از دسترنج توده‌ها صرف رفاهشان شود؛ کشوری رویارو با تمامی کالاهای اساسی از جمله دارو به بهانه تحریم، اما با هزینه نظامی سالیانه بالغ بر ۱۲۵۹۷ میلیون دلار در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹، (بر اساس دلار ثابت ۲۰۱۷)؛ در کشوری که سران‌اش همین یک سال پیش، فرمان به قتل صدها نفر در خیابان‌ها و حبس هزاران نفر در شکنجه‌گاه‌ها دادند، چرا که به افزایش قیمت بنزین اعتراض داشتند؛ سپس فریبکارانه به مردم وعده دادند درآمد حاصل از این گرانی به یارانه‌ها اضافه خواهد شد، اما دریغ از پیشیزی؛ در کشوری که کاخ‌های چند صدمتری "غیرقانونی" از تخریب معافاند، اما اتاقک ۵۰ متری حاشیه‌نشین بر سر مادر و دختر خانواده ویران می‌گردد و کک هیچ مسئولی نمی‌گردد.

آری در چنین کشوری است که آرمین کرمانشاهی، کودک کار ۱۱ ساله که به هنگام زندگی قاشق و بشقابی در خانه‌اش پیدا نمی‌شد چرا که غذایی برای خوردن نداشت؛ بعد از خودکشی هم جسدش بی شناسنامه می‌ماند چرا که شناسنامه در گروهی بیمارستانی است که مادر آرمین در آن به بیماری سرطان مرده بود و به بهانه کم شدن از پس دادن آن خودداری می‌کند. زینب ۱۱ ساله ابتدا لباس‌های به شدت مندرس خود را می‌سوزاند و بعد خود را حلق‌آویز می‌کند و خانواده که توان خرید قبر را هم ندارد جسدش را در ۲۰۰ متری خانه دفن می‌کنند. نه، این کودکان "بیمار" نبودند و این کودکان چاره‌ای نیافتند جز گریز از زندگی حسرت‌بار به دامان مرگ.

اگر این کودکان قربانی نظم موجودند و نه "بیمار"، اگر این مرگ‌ها "خودخواسته" نبوده بلکه تحمیل شده از سوی نظم موجود و نظام حاکم بوده‌اند، پرسش این است: آیا باید همچنان به انده و سوگ و حسرت تن داد یا باید با یک تلاش و اتحاد همگانی تمام‌گند کثافت جامعه‌کنونی را رویید و اساس نظم طبقاتی حاکم بر آن را سرنگون ساخت تا خردسال و میانسال و کهنسال آن در رفاه و آزادی به سر برند؟ و با فرزندانمان بخوانیم:

دلنگ دلنگ، شاد شدیم

دولت دینی و خشونت علیه زنان

بیکاری گسترده، برای یافتن کار با انواع و اقسام خشونت‌های فیزیکی، روحی و حتی تجاوز جنسی رویه‌رو هستند، بلکه دولت و کارفرمایان با اخراج و بیکارسازی زنان، کاهش دستمزدهای واقعی، فقر اقتصادی زنان را که یکی از اشکال خشونت علیه زنان است، تشدید کرده‌اند. در ایران میلیون‌ها زن بیکارند، از حق داشتن کار محروم شده‌اند و زیر فشار فقر و فشارهای روحی و روانی مداوم ناشی از آن قرار دارند. این ابعاد گسترده بیکاری زنان ناشی از سیاست آگاهانه تبعیض‌آمیز دولت دینی برای به بند کشیدن زنان در چهاردیواری خانه است که وظیفه‌ای جز خانه‌داری برای زن قائل نیست. در ایران امروز، متجاوز از ۴ میلیون زن سرپرست خانوار در وخیم‌ترین شرایط، زیر شدیدترین فشار و خشونت اقتصادی قرار دارند. بیش از دو میلیون تن از این زنان تنها با کمک‌های ناچیز کمیته امداد و بهزیستی، زندگی فلاکت‌بار، عذاب‌آور و طاقت‌فرسایی را سپری می‌کنند. در نتیجه همین فشارهاست که به‌ویژه در چند سال اخیر، مکرر گزارش‌هایی از خودکشی زنان در اثر فقر انتشار یافته است. این واقعیت نیز بر کسی پوشیده نیست که در عموم خانوارهای کارگر و زحمتکش نیز با وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی، بیکاری و تورم افسارگسیخته، فشار سنگینی بر زنان به‌ویژه زنان خانه‌دار وارد می‌آید.

دولت دینی حاکم بر ایران که مبلغ و مروج مردسالاری، خانواده سنتی- اسلامی قرون‌وسطایی، نابرابری و تبعیض نسبت به زنان است، با قوانین و مقررات ارتجاعی اسلامی، راه را بر هر شکل از خشونت علیه زنان توسط دولت و خانواده سنتی و مردسالار هموار کرده است. تمام قوانین و مقررات دولت اسلام‌گرا بر انقیاد، نابرابری، تبعیض و خشونت علیه زنان مهر تأیید زده است. بر طبق این قوانین زن باید در خانواده تابع و زیردست مرد باشد و از دستورات وی تبعیت کند، چراکه مرد بر طبق همین قوانین، سرپرست، رئیس و ارباب خانواده است. این قوانین، مرد را مجاز می‌داند که به هر خشونت علیه زن متوسل شود، زن را تحقیر کند، کتک بزند، اجازه کار و فعالیت و تحصیل در خارج از خانه را به وی ندهد، رفت‌وآمد زن را محدود کند و حتی تحت شرایطی به قتل برساند. نمونه‌های رومینا اشرفی، ریحانه عامری، فاطمه بریعی در سال جاری فراوانند.

گزارش‌های رسمی می‌گویند که خشونت خانوادگی علیه زنان در سال جاری نسبت به سال ۹۷، ۲۶ درصد افزایش نشان داده است و اکنون این خشونت حدود ۴۶ درصد از مجموع خشونت‌ها علیه زنان است.

یک نماینده مجلس ارتجاع اسلامی در اوایل سال جاری در گفت‌وگو با خبرگزاری برنا گفت: "در اصفهان بر اساس برخی تحقیقات، خشونت علیه زنان در ایام کرونا، ۲۶ درصد نسبت به مدت مشابه سال پیش افزایش داشته است."

این خشونت در هر سال به مرگ صدها زن توسط شوهر، پدر و برادر می‌انجامد.

مراکز رسمی دولتی آمار قتل‌های خانوادگی را اعلام نمی‌کنند. اما گزارشی که سال گذشته خبرگزاری ایسنا انتشار داد، قتل‌های به‌اصطلاح ناموسی را در هر سال تا ۴۵۰ مورد اعلام نمود. گزارش‌های اخیر مطبوعات رژیم حاکمی است که در سال جاری در هر روز ۸ قتل ناموسی رخ داده است. اگر این آمار همچنان تا پایان سال ادامه یابد، قتل‌های ناموسی به حدود ۲۷۰۰ مورد افزایش خواهد یافت. نقش دولت و قوانین دولتی در این کشتار بی‌رحمانه بر کسی پوشیده نیست. قانون و قدرت دولتی این حق را به مرد خانواده داده است که با توجیه به‌اصطلاح ناموس، زن را به قتل برساند. برای قاتل نیز یا اصلاً مجازاتی وجود ندارد، یا مجازاتی بسیار سبک در نظر گرفته شده است.

مجموعه‌ای از خشونت‌های اقتصادی، اجتماعی، دولتی و خانوادگی باعث روی‌آوری زنان به خودکشی در ایران شده است.

بر طبق گزارش سالنامه پزشکی قانونی، در سال ۹۸، ۱۵۱۷ زن خودکشی کامل داشتند.

دولت دینی اسلام‌گرا و قوانین آن در واقع زن را جزئی از مایملک مرد می‌داند. این قوانین به مرد حق می‌دهد که دختران کم سن و سال خود را به ازدواج مردانی درآورند که گاه سن آن‌ها چندین برابر کودک همسر است. این کودک همسران، علاوه بر تمام خشونت‌هایی که زنان با آن‌ها رویه‌رو هستند، با خشونت و وحشیانه‌تر نیز مواجه می‌شوند. گروهی از این کودک همسران یا به قتل می‌رسند یا زیر فشار خشونت‌هایی که با آن‌ها مواجه‌اند، خودکشی می‌کنند. یکی از علل خودسوزی زنان که به‌ویژه در خوزستان و غرب ایران رخ می‌دهد، همین ازدواج‌های اجباری دختران کودک است.

کودک همسری در ایران رسماً و قانوناً مجاز و مورد تأیید دولت دینی و قوانین آن است. چراکه قانون این حق را به پدر و سرپرست مرد می‌دهد که دختر خود را در سنین کودکی به ازدواج

اجباری وادارد یا مانع از ازدواج دختر با مرد موردعلاقه خود شود.

بر اساس آمار سازمان ثبت‌احوال در سال ۹۷، ۱۳ هزار و ۵۴ ازدواج دختران کمتر از ۱۳ سال به ثبت رسیده است.

همچنین ۱۳۳ هزار و ۸۶ ازدواج در دختران ۱۴ تا ۱۸ ساله به ثبت رسیده است. یعنی بر طبق همین آمار رسمی سازمان ثبت‌احوال در سال ۹۷ رقمی نزدیک به ۱۵۰ هزار کودک همسر زیر ۱۸ سال در آمار ازدواج وجود داشت. ناگفته نماند که به گفته معصومه ابتکار معاون روحانی ازدواج دختران زیر ۱۴ سال حدود ۳۰ هزار در سال است و نه ۱۳ هزار. همچنین ازدواج بخشی از کودک همسران در مناطق روستایی عقب‌مانده، هیچ‌گاه در مراکز رسمی دولتی ثبت نمی‌شود. براین اساس حتی می‌توان به رقم ۲۰۰ هزار کودک همسر در هر سال نیز دست‌یافت. حال اگر سوی مجاز دانستن ازدواج دختران زیر ۱۸ سال در قوانین جمهوری اسلامی به علل ریشه‌ای پدیده کودک همسری در ایران نیز توجه کنیم، ناشی از فقر اقتصادی و فرهنگی است که مسبب آن نیز نظم اقتصادی- اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران است.

موارد اعمال خشونت علیه زنان در ایران بسیار فراتر از آن است که در این نوشته بتوان حتی به آن‌ها اشاره کرد. خشونت در این ابعاد که زنان در ایران با آن مواجه‌اند، تنها یک‌راه حل رادیکال دارد. برای برانداختن این خشونت، نه‌فقط باید دولت دینی حاکم بر ایران را سرنگون کرد و هرگونه نابرابری و تبعیض جنسیتی را برانداخت، بلکه با دگرگونی نظم اقتصادی- اجتماعی باید شکل و ساختار خانواده کنونی را دگرگون ساخت. بخش بزرگی از زنان هم اکنون به این حقیقت پی برده‌اند. از همین روست که در قیام آبان ماه سال گذشته برای سرنگونی جمهوری اسلامی، زنان حضوری پررنگ و نقشی فعال و برجسته داشتند، تا جایی که در برخی شهرها و محلات در نقش رهبران مبارزات ظاهر شدند.

از صفحه ۳

گزارش آژانس و پیچیده تر شدن شرایط برجام

می‌شوند، در عوض سران جمهوری اسلامی با دزدی و فساد و رانت خواری روز به روز فربه‌تر می‌گردند.

نتیجه اینکه در پی گزارش جدید دبیر کل آژانس و همچنین با توجه به شاخ و شانه کشیدن‌های ظاهری جمهوری اسلامی و اعلام پیش شرط بایدن برای بازگشت آمریکا به توافق برجام بعید به نظر می‌رسد دست کم در کوتاه مدت، کمترین روزنه امیدی برای برون رفت از بن بست برجام ایجاد شود. اما ادامه این وضعیت نه جنگ و نه صلح در دراز مدت هم برای جمهوری اسلامی ممکن نیست و هیئت حاکمه ایران اجباراً نه برای احیا مرده برجام که برای بقای خود هم که شده نیازمند انجام یک "ترمش قهرمانانه" دیگر است.

از صفحه ۶

کودکان حسرت‌زده‌ای که از زندگی به مرگ گریختند

از ستم آزاد شدیم
خورشید خانم آفتاب کرد
کلی برنج تو آب کرد.
خورشید خانوم! بفرمائین!
از اون بالا بیابین پائین
ما ظلمو نفله کردیم
آزادی رو قیله کردیم
از وقتی خلق پا شد
زندگی مال ما شد.
از شادی سیر نمی‌شیم
دیگه اسیر نمی‌شیم
ها جستم و واجستم
تو حوض نقره جستم
سیب طلا رو چیدیم
به خونه مون رسیدیم.

دولت دینی و خشونت علیه زنان

در سال‌های اخیر سابقه نداشته است. جمهوری اسلامی در هر سال، تعدادی از زنان را با اتهامات سیاسی و غیرسیاسی اعدام می‌کند. در پی قیام آبان ماه سال گذشته صدها تن از زنان مبارز و آزادی‌خواه، با خشونت و وحشیانه توسط مزدوران سرکوبگر رژیم بازداشت و تعداد کثیری از آن‌ها پس از شکنجه‌های بی‌رحمانه به حبس‌های سنگین و شلاق محکوم شدند. جمهوری اسلامی در کارنامه ننگین خود موارد فراوانی از دستگیری زنان، تجاوز و کشتار آن‌ها را ثبت کرده است.

توهین و تحقیر و ضرب و شتم زنان توسط پلیس جمهوری اسلامی به واقعیتی روزمره در ایران تبدیل شده است. اقدامات سرکوبگرانه پلیس در خیابان‌ها و مراکز عمومی علیه زنان برای تحمیل حجاب اجباری تنها یک نمونه است که به روال سال‌های گذشته همچنان ادامه دارد. زنان همسرزده در خیابان‌ها، بوستان‌ها، ورزشگاه‌ها، موسسات دولتی و حتی در درون اتومبیل‌های شخصی، تحت کنترل پلیسی قرار دارند و مورد تعرض نیروهای سرکوب رژیم

هستند. در طول یک سال اخیر، اخبار و گزارش‌ها و فیلم‌های متعددی از توهین و تحقیر، ضرب و شتم و آزار زنان در خیابان‌ها و دیگر مراکز عمومی توسط پلیس وحشی و سرکوبگر جمهوری اسلامی و مزدوران بسیجی در شبکه‌های اجتماعی انتشار یافته است. هرگز نمی‌توان به‌جز ایران کشوری را در سراسر جهان یافت که این‌همه خشونت و وحشیانه دولتی علیه زنان اعمال شود.

این خشونت دولتی اما به اشکال فوق‌الذکر محدود نمی‌شود. دولت دینی پاسدار نظم سرمایه‌داری با تحمیل هزینه‌های بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی بر دوش توده‌های زحمتکش، خشونت اقتصادی بر زنان را تشدید کرده است. فقط این نیست که تحت حاکمیت دولت دینی، زنان با تبعیض و نابرابری اجتماعی و سیاسی مواجه‌اند، نمی‌توانند در بسیاری از رشته‌ها استخدام شوند و فعالیت کنند، دستمزد و حقوق آن‌ها بسیار پائین است و یا با انواع خشونت در محیط کار مواجه‌اند، فقط این نیست که در شرایط فقر و

در صفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 896 November 2020



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰

پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح

و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی